

تقاضی در ایام پیش از تاریخ ایران

بقلم آقای عیسی بهنام

در نتیجه کاوشهای چند ساله اخیر و بدست آمدن آلات و ابزار و اسلحه و سایر اشیاء متعلق باقوام پیش از تاریخی ایران وسیله مطالعه و بی بردن باوضاع و احوال نیاکان ما آماده گردیده و بطرز زندگی مردم ایران از شش هزار سال پیش باین طرف آگاهی پیدا کرده ایم. اکنون می توانیم بطور قطع بگوئیم مردمیکه در حدود ۴۲۰۰ سال پیش از میلاد در ایران مسکن داشتند از محل دیگری باین سرزمین آمده بودند زیرا قدیمترین آثاریکه از آنها بدست آمده دارای صنعت نسبه کاملی است. مثلا در عبیقترین طبقات تپه سلیک کاشان و تپه حصار دامغان و تپه های شوش و غیره اشیاء مسی و برنزی بدست آمده و چون معمولا دانشمندان باستان شناسی چنین عقیده دارند که از ابتدای خلقت بشر تا دوره های سنک تراشیده و سنک تراشید و صیقلی شده (۱)

چند هزار سال فاصله وجود داشته و از اینجا میتوان چنین نتیجه گرفت که اولین مردمیکه تپه های سلیک و حصار و شوش را مورد سکونت خود فرار دادند دارای تمدن کهنه بوده اند (۲) و چون آثار این تمدن کهنه را در خود ایران نمیتوان یافت باید چنین فرض نمود که این مردم از نقطه دیگری بایران آمده اند. ظاهراً ساکنین اولیه ایران از فلاهای آسیای مرکزی بجنوب کوچ کرده تا سواحل خلیج فارس و جلگه بین النهرین برآکنده گردیده اند. (۳)

در نتیجه کاوشها و مطالعات در بیشتر نقاط ایران مطالب بالا و مطالب دیگری از قبیل طرز ساختمان منازل مردم آن زمان و طرز بختک سیردن مردگان و ظروف گلی باسنکی که استعمال میکردند و اسلحه ایکه برای دفاع خود یا تعرض بهمسایگان بکار میبردند روشن گردیده. در این مقاله سعی خواهیم نمود طرز فکر کردن و بیان و انتقال فکر این مردم را تا اندازه ایکه ممکن است روشن نمائیم.

در اینجا مطالبی است که باوجود سادگی ظاهری در سیر تکامل تمدن بشر مرتبه مهمی را حائز است مثلا حرف زدن کار بسیار ساده و آسانی است ولی آیا تاکنون متوجه اینطلب شده اید که تکلم موهبت خدائی نیست بلکه نتیجه اختراع بشر است؟ باین معنی که وقتی طفلی بدینا

۱ - یعنی دوره ایکه آلات و ابزار مورد استعمال انسان از سنک صیقلی نشده بوده و کم کم سنگرا صیقلی نموده اند و بعدها مس و برنز و آهن را نیز کشف و اختراع نمودند و آلات و ابزار خود را از این فلزات ساختند. ولی بین این دوره های مختلف قرنهاي متعددی فاصله بوده است.

۲ - زیرا هنوز از وجود فلزات آگاهی نداشتند.

۳ - آثار عبور این مردم از ترکستان روس بسواحل بحر خزر و کویر های مرکزی ایران تا کرانه های خلیج فارس کشف گردیده ولی برای احتراز از تطویل کلام در این مقاله از بیان آن صرف نظر میشود.

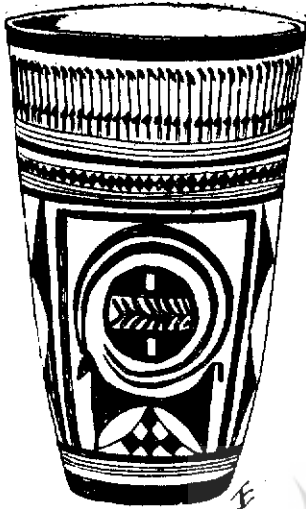
آمد نمیتواند حرف بزند و جز يك صدای یکنواخت از دهان او صوت دیگری بیرون نیاید و اگر پدر و مادری بودند که باو زبانی بیاموزند تا ابد لال باقی میماند . بنا بر این طفل نوزاد کم کم در نتیجه معاشرت با انسان حرف زدن را یاد گرفته و هر زبانی را که همشبان او بان تکلم مینمایند فرا میگیرد .

اکنون در خیال خود نخستین افراد انسانی را در نظر بگیریم که در میان جنگلی یازیربوتهای یا در داخل غاری بدبنا آمده و پدر و مادرشان بهیچ زبانی آشنائی ندارند و مانند سایر حیوانات با چندین صوت و اشاره که تعداد آنها شاید از ده بایست تجاوز نمیکند مطالب خود را بهم میفهماند . کم کم یعنی در طی قرون متدای بر تعداد این علامات افزوده و بتدریج تکلم یعنی بیان و انتقال افکار بوسیله اصوات اختراع گردیده و این بزرگترین اختراعات بشر است زیرا دنیائی که بر از مردم لال و گنگ باشد از هرگونه ترقی محروم خواهد ماند .

ولی باید چنین فرض کنیم که از ابتدای خلقت بشر تا اختراع زبان فاصله زیادی وجود داشته . با اختراع تکلم انسان فقط توانسته است با افراد دیگری که فاصله کمی از او واقع بودند افکار خود را نقل نماید ولی نقل افکار بفاصله های دور هنوز میسر نبود و این امر بوسیله اختراع خط انجام گرفت .

پیش از اینکه خط وجود یابد انتقال افکار بوسیله نقاشی میسر بود باین معنی که برای بیان یک شئی کافی بود که آن شئی را در روی سنگ یا چوب یا روی دیوار غار یا تنه درختی نقاشی نمایند . اما باین ترتیب فقط بیان اشیاء یا مادیات ممکن بود و بیان افکار هنوز میسر نمیشد . کم کم چنین عادت شد که نقش بعضی از اشیاء نماینده بعضی از افکار باشد . مثلاً از نقش يك اسب سرعت و دیدن طلبیده شود و نقش قرص خورشید روشنائی را برساند .

از اختراع خط تا تکمیل آن بصورت کنونی بطور تخمین پنجهزار سال فاصله است (۱) ولی مقصود ما در اینجا تحقیق در خط نیست بلکه موضوع دشوار تر است یعنی میخواهیم افکار و عقاید انسانرا پیش از اختراع خط یعنی در آن هنگامیکه فقط نقاشی وسیله انتقال افکار بین مردم بود بیان نماییم . بعلاوه باید اعتراف کرد که ساکنین فلات ایران تا پیش از تشکیل امپراطوری هخامنشی یعنی ابتدای دوره تاریخی ایران تقریباً بیسواد مانده و هنگامیکه در مصر و جلگه بین النهرین مردم آشنائی بخط داشتند در ایران هیچگونه آثاری از آن بدست نیامده است . شوش از ایوب قاعده مستثنی است ولی در حقیقت شوش بجلگه بین النهرین بیشتر از فلات ایران نزدیک است و در نتیجه نزدیکی باتمدن سومریها بخطوط آنها آشنائی پیدا کرده اند . در تیه سلیک کاشان و بعضی نقاط دیگر ایران نیز تعداد خیلی کمی مهر های لوله ای شکل باخط میخی پیدا شده ولی آنها نیز از جانب بین النهرین و در نتیجه هجوم مردم باختر باین سر زمین آورده شده و در حقیقت متعلق ب مردم بومی پیش از تاریخ ایران نبوده است .

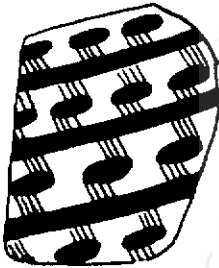


(شکل ۱)

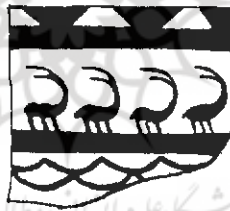
بنابراین بهترین وسیله اطلاع بافکار و عقاید نیاکان حقیقی ما یعنی ساکنین ایران در ایام پیش از تاریخ همان نقاشیهائی است که روی ظروف سفالی آنها دیده میشود و این ظروف بعداد زیاد در نقاط مختلف ایران بدست آمده.

فأعده اولین دفعه ای که بشر خواست از اشیائی که در طبیعت وجود دارد نقاشی کند یعنی شکل آنها را روی صفحه صافی مانند خارج یا داخل ظرف گلی نقش نماید کافی بود آنچه را در طبیعت می بیند بدون دخل و تصرف روی صفحه نقاشی خود بیاورد.

ولی بر خلاف انتظار در نقوشیکه از اقوام اولیه فلات ایران بدست ما رسیده چنین بنظر میرسد که نقاش عمدتاً از تقلید طبیعت منحرف شده و مطابق میل خود و برای خوش آیند چشم در نقل شکل بر روی صفحه نقاشی تصرفات زیادی نموده (شکل ۱) کمر حیوان را



(شکل ۴)



(شکل ۳)



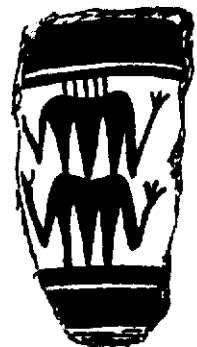
(شکل ۲)



(شکل ۶)

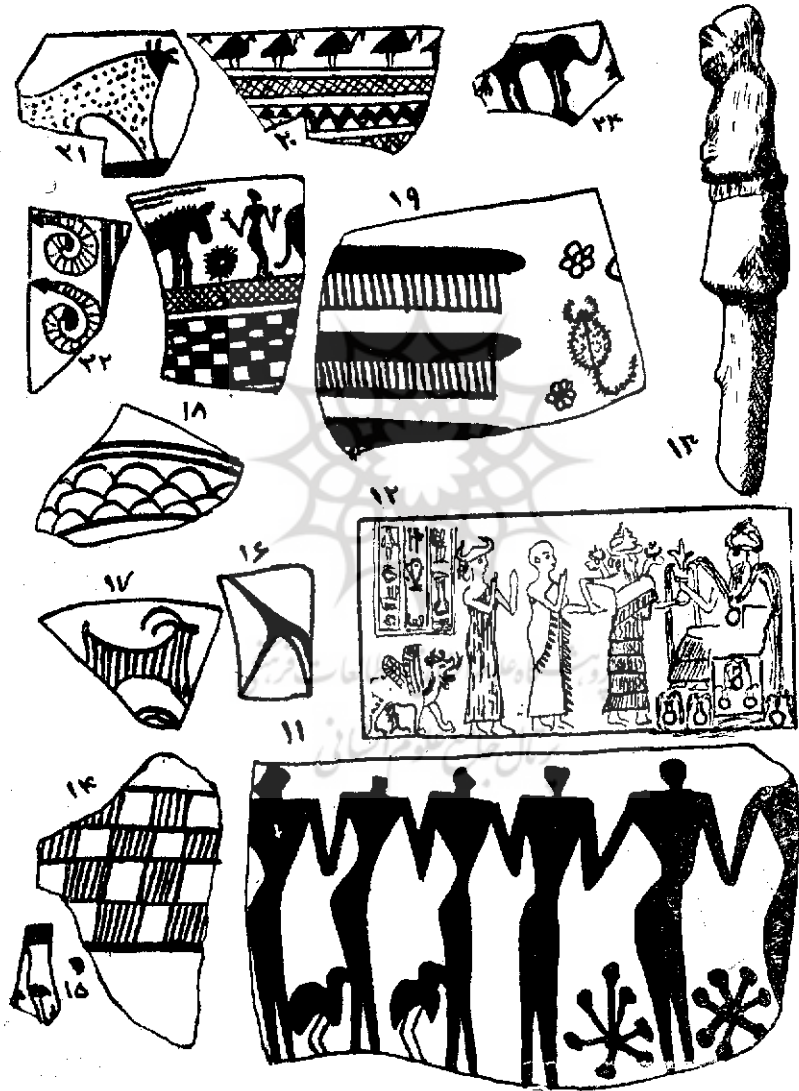
باریک و شاخه‌های او را بسیار بلند و مرغان را با گردن دراز نقش نموده بطوریکه در بدو امر تشخیص آن غیر ممکن بنظر میرسد این نوع نقاشی باصطلاح معمول بین دانشمندان باستان شناسی نقاشی استیلزیه یا مصنوعی نامیده میشود

چنانکه قبلاً گفته شد حق این بود که ابتدا نقاشان طریقه اول (تقلید طبیعت) را پیشه خود قرار داده و پس از تحصیل مهارت کم کم بمصنوعی نمودن آن بپردازند ولی بالعکس در ایران اولین نقاشیهائی که بدست آمده از روی مهارت و بطور مصنوعی ساخته شده (شکل ۲ تا ۴)



(شکل ۵)

چنانکه باید گفت نقاشی آن دوره در مرحله‌های اولی نبوده و سوابق زیادی داشته است (شکل ۵-۶) و این خود نیز فرض ما را که مردم این نواحیت پیش از ورود بایران در سرزمین دیگری زیست می نموده و دارای تمدن کاملی بوده اند تأیید می نماید .
اینک باید دید چگونه نقاش مناظر مختلف طبیعت را دیده و چگونه در آنها دخل و تصرف نموده و روی صفحه نقاشی خود در آورده است .

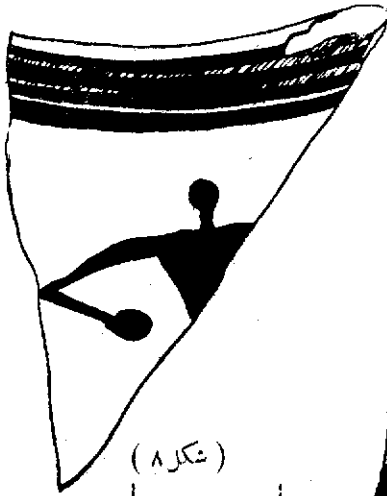


(شکل ۷)

تصویر دسته چاقوی تپه سینگ (اولین نقش دست راست) و عده ای از اشیاء منقوش دیگر که در حفاریهای ایران بدست آمده و هر يك با شماره خاص نشان داده شده است شماره دسته چاقو (۱۳) می باشد

برای فهم این مقصود لازم است موضوعهای مختلفی را که در آن دوره نقاشی شده از نظر خراشندگان گذرانده و راجع بهر کدام شرح مختصری بیان نماییم :

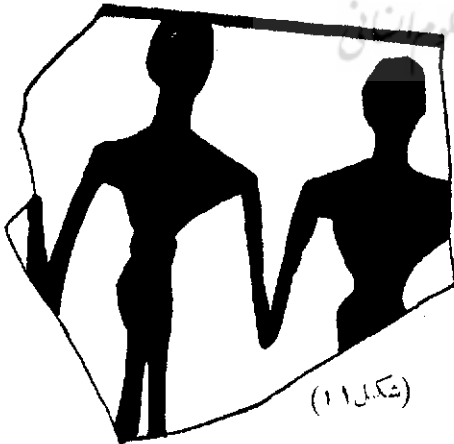
۱ - انسان - قدیمترین شکل انسانی که از ایران بدست ما رسیده دسته چاقوی سنگی است از جنس استخوان است که در تپه سلیک کاشان پیدا شده و آقای گیرشمان پیدا کننده آن آنرا متعلق باواخر هزاره پنجم پیش از میلاد



(شکل ۸)



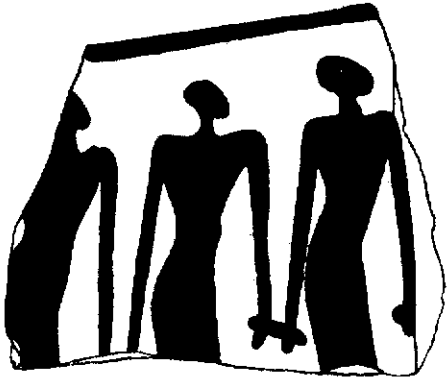
(شکل ۹) ت فرنگی (شکل ۱۰)



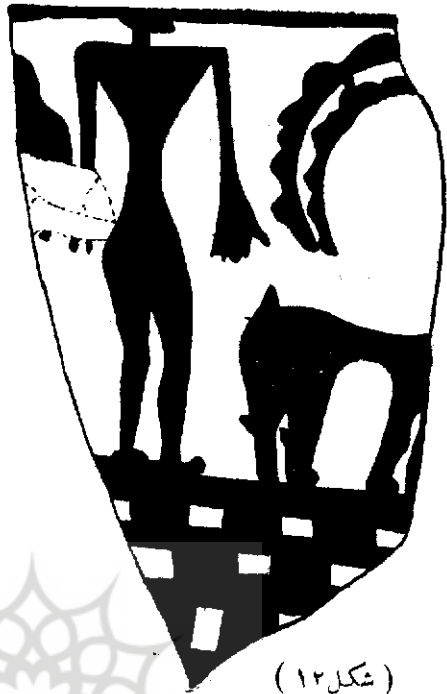
(شکل ۱۱)

یعنی شش هزار و دویست سال پیش دانسته و اکنون در موزه ایران باستان دیده میشود (شکل ۷ شماره ۱۳)

تیغه این چاقو از سنگ بوده و دسته آن از استخوان است و این چاقو متعلق به زمانی است که هنوز مردم آشنائی به فلزات نداشته و قطعه سنگ تیزی را در دسته چوبی یا استخوانی محکم نموده مانند چاقو از آن استفاده میکردند



(شکل ۱۳)



(شکل ۱۲)



(شکل ۱۵)



(شکل ۱۴)



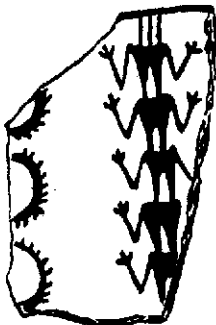
(شکل ۱۸)



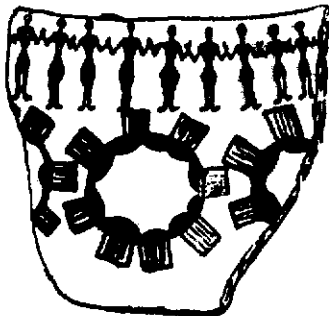
(شکل ۱۷)



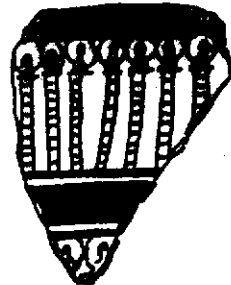
(شکل ۱۶)



(شکل ۲۲)



(شکل ۲۰)



(شکل ۱۹)

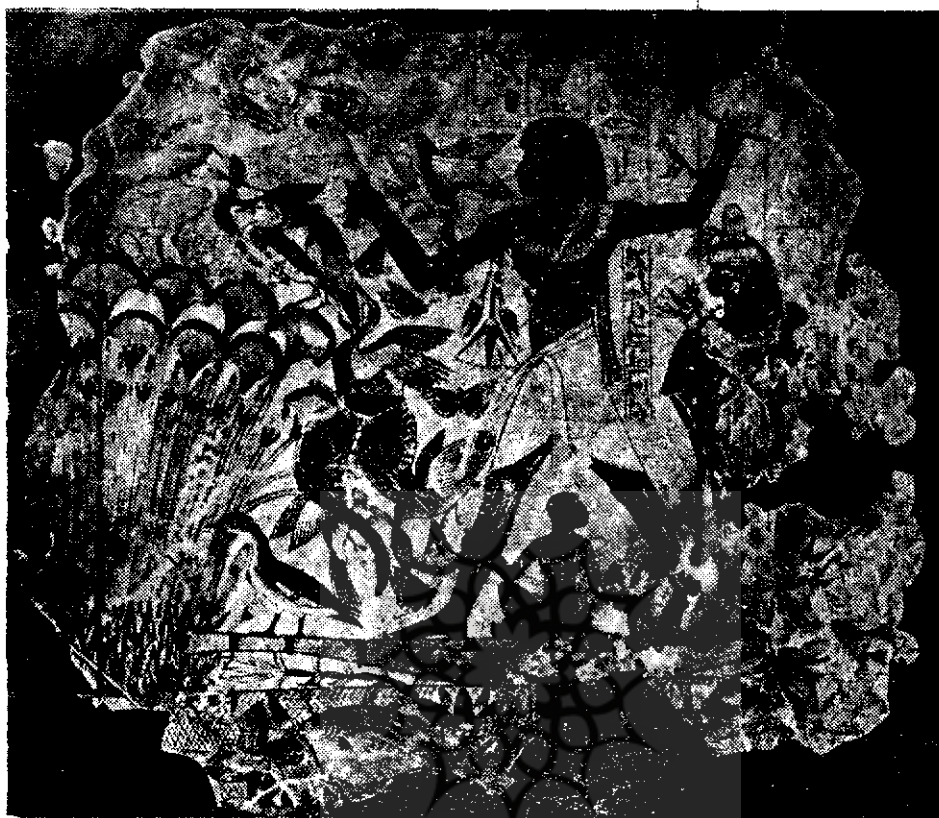


(شکل ۲۱)

این دسته چاقو بشکل انسانی است که کلاه کوچکی بر سر و لنگ کوتاهی بر کمر دارد ولی چون موضوع صحبت ما نقاشی است از شرح جزئیات این دسته چاقو صرف نظر میکنیم .
در ایران قدیمترین شکل انسان متعلق به نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد یعنی در حدود پنجهزارو پانصد سال پیش است و این نقش در روی ظروف گلی در تپه سبک کاشان و تپه های شوش و تپه های حصار دامغان پیدا شده و بدون شک در سایر نقاط ایران نیز وجود داشته ولی تا کنون بدست نرسیده است (شکل ۲۲:۷)

در این اشکال چشم و ابرو و دماغ و غیره بسیار واضح نیست و تمامی صورت و بدن سیاه است و هیچگونه لباس در روی آن نمیتوان تشخیص داد و مانند این است که اشخاص بکلی برهنه اند ولی اگر بدسته چاقوی استخوانی مذکور مراجعه کنیم و نقوش ظروف پیش از تاریخ ایران را با نقوش قبور مصری همدموره آن مقایسه نماییم میتوانیم چنین فرض کنیم که این اشخاص لنگ کوچکی بر کمر خود میبسته اند (شکل ۲۳)

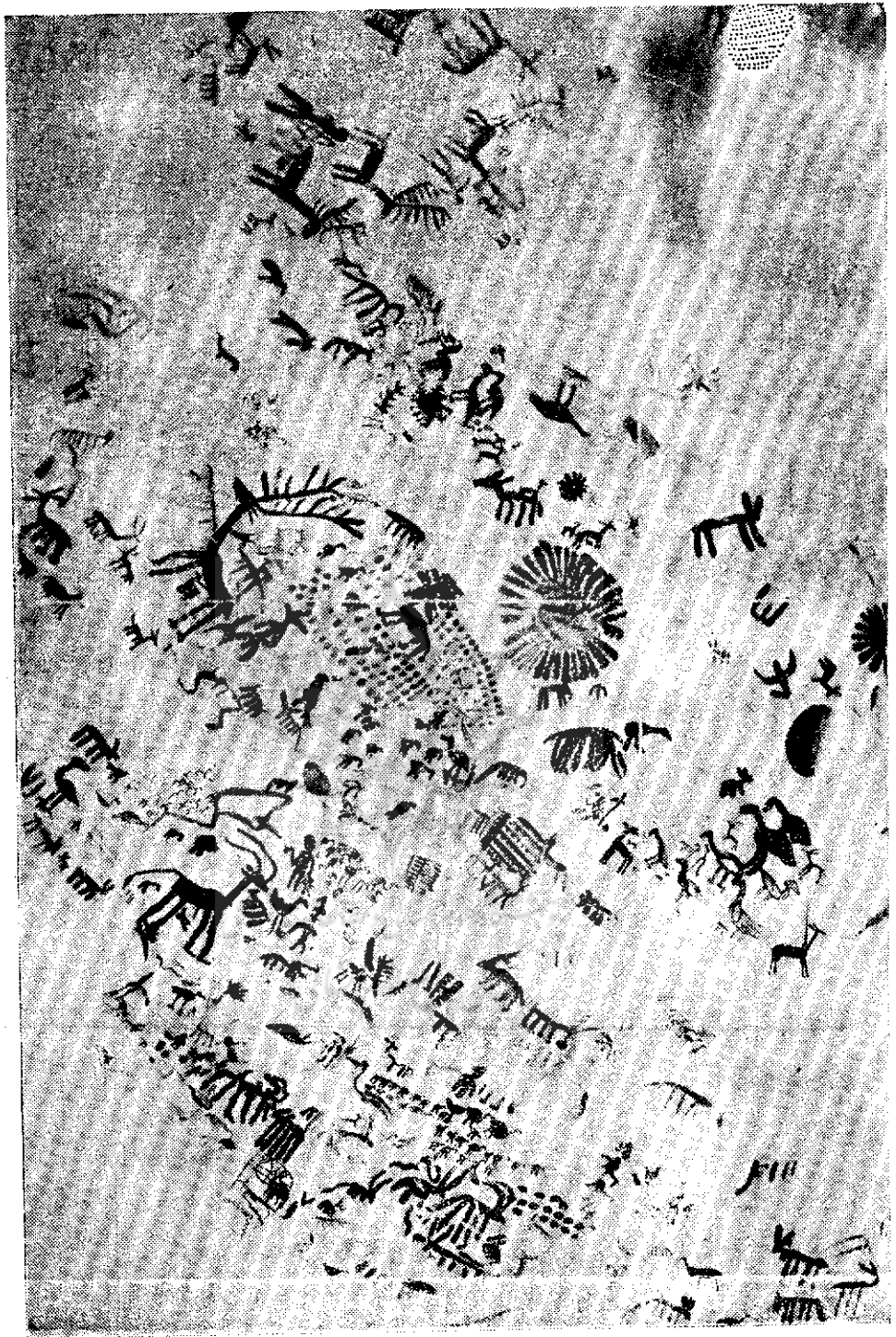
اصولا معلوم نیست این افراد مرد بوده اند یا زن . باریک بودن کمر آنها دلیلی بر زن بودن آنها نیست زیرا همانطور که گفته شد مردم این زمان در اشکال طبیعی دخل و تصرف کرده



يك نقاشی گهن . شکار در مانداب - متعلق بموزه بریتانیا

آنها بطور مصنوعی بر روی صفت نقاشی می‌آوردند و همانطوریکه کمر حیوان را بینهایت باریک و شاخهای او را بی اندازه بزرگ میکردند مانعی نداشت که انسان را نیز با کمر باریک نقش نمایند در شکل ۱۹ که از تیره موسیان بدست آمده نقاش برای نقش انسان جسارت زیادتری بخرج داده از کمر به پاين آنها مانند نردبانی با خطوط موازی کوچک نقش نموده است البته این طرز نقاشی دلیل بر عدم قابلیت نقاش نیست بلکه بر عکس دلیل بر مهارت او است

اینک اگر بگوئیم شکل ۲۲ نقش انسانی است که مانند شکل (۱) بطور مصنوعی نقاشی شده ممکن است پذیرفته نشود ولی پس از مطالعه دقیق در نقوش پیش از تاریخ ایران و عادت بسبک آنها ایرادی باین مدعا نخواهد بود. بملاوه در مقالات آتی نمونه های دیگری از این نوع نقوش مصنوعی متعلق بانسان یا سایر اشیاء برای روشن نمودن مطلب داده خواهد شد • شکل (۱۷) بیشتر از سایر اشکال نزدیک با طبیعت است و بدون شک مردی است که



تصاویری که از عهد اولیه زندگی بشری در یکی از غارهای اسپانیا واقع در جنوب اینک اندلس کشف شده است

مشغول رها کردن تیر از کمان میباشد و روی سر او دو پر بزرگ نصب است . وجود تیر و کمان در این شکل قابل توجه است زیرا از این دوره ها تعداد زیاد پیکانهای سنگی بدست آمده ولی آثاری از کمان دیده نشده است . وجود دو پر روی کلاه آن چیز فوق العاده ای نیست زیرا امروز نیز مردم نیمه متمدن مانند قرمز بوستان امریکا یا سیاه بوستان افریقای مرکزی در جشنها و اعیاد خود دو پر روی کلاه یا روی سر خود نصب میکنند و این پرها معمولاً علامت ریاست و برتری بر سایرین است و خصوصاً جنگجویان آرابکار میبرند

در شکل ۲۰ عده ای از افراد انسان دیده میشود که دستهای همدیگر را گرفته ظاهراً مشغول حرکت میباشد در میان آنها قرص خورشید دیده میشود و شکی نیست که خورشید در دوره های پیش از تاریخی مورد پرستش مردم و نزد آنها از هر چیز مهم تر بوده است . علاوه بر این وجود این جرم درخشان که هر روز صبح از نقطه از آسمان بیرون آمده تمام عالم را در نتیجه تابش اشعه روح بخش خود گرم مینماید و پس از طی مسافت معینی در آسمان بجانب دیگر افق فرو میرود و مجدداً روز دیگر از همان نقطه ای که دیروز بیرون آمده بود طلوع مینماید طبیعتاً توجه مردم آنت زمان را بخود جلب میکرد و بنا بر این جای تعجب نیست که آترا خواه بسبب طبیعی و خواه بسبب مصنوعی در روی صفحه های نقاشی خود و ظروف و غیره نقش نمایند . باین ترتیب میتوانیم چنین تصور نمائیم که نقش بالا جشنی است که در موقع معینی مانند هنگام برداشت خرمن یا عیدهای دیگر تشریفاتی بافتخار خورشید انجام میگرفته است

در شکل (۷) انسانی در کنار جویباری الاغ خود را میراند . در افق صفحه نقاشی خورشید در میان لکه ابری غروب میکند و در جلوی صفحه قطعه زمینهای زراعتی بشکل سطوح مستطیل دیده میشود .

در شکل ۱۶ انسان دیگری مشغول چراندن گله بزی میباشد .

ریاضی

بر گردن من نهاده تیار تو یوغ
دانی بخریده بر نگوید دروغ

ای در دل من فکنده عشق تو فروغ
عشق تو بجان و دل خریدم من

عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن شمس المعالی قابوس

وشمگیر صاحب قابوسنامه